

◻ نیم‌نگاه

هوگو دوست دارد فیدل باشد

هوگو چاوس رئیس‌جمهور ونزوئلا ادعا می‌کند «کاپیتالیسم در حال نابود کردن جهان است» و از این رو تمایل دارد محرک جدیدی را در انقلاب سوسیالیستی و ضدامپریالیستی خود ایجاد کند. رئیس‌جمهوری ونزوئلا در مصاحبه با برنامه «هاردتاک» بی‌بی‌سی در کاخ ریاست‌جمهوری میرافلورز در کاراکاس، سیاست‌های اقتصادی غیرمصولانه ایالات متحده را مسبب رکود اقتصادی رو به افزایش ونزوئلا دانست. چاوس در حالی که در گفته‌هایش انثری از تکرار توهین‌هایی نظیر «لاغ»، «شورو» و «رورپست» که او نسبت به جرج بوش روا می‌داشت، دیده نمی‌شد، خاطر‌نشان کرد حتی دست دادن او و اواما به عنوان عالی‌ترین مقامات دو کشور در نشست سال گذشته سران قاره امریکا نیز تفاوت‌ها و مشکلات بنیادی را حل نکرده است. رئیس‌جمهور ۵۸ساله ونزوئلا به ندرت به رسانه‌های غربی مجال مصاحبه‌های طولانی را داده است. این مصاحبه نیز به پنهان مراسم نخستین اکران فیلم مستند جدید الیور استون با نام «جنوب مرز»، کارگردان برنده جایزه اسکار در کاراکاس ترتیب داده شد. فیلم «جنوب مرز» تمایل به تصویر کشیدن امریکای لاتینی دارد که به وسیله رادیکالیسم چپ‌گرا در حال دگرگونی است. رهبران برزیل، آرژانتین، بولیوی و اکوادور در این فیلم نقش‌هایی کوتاه و گذرا دارند، اما الیور استون نقش اول را به آقای چاوس داده است. کارگردان و رئیس‌جمهور با یک خودروی لیموزین مشترک وارد تاتار ملی کاراکاس شدند؛ جایی که مراسم «فرش قرمز» برای اولین اکران فیلم جدید ترتیب داده شده بود. الیور استون در این مراسم در حالی که به چاوس که در کنارش قرار داشت، اشاره می‌کرد، گفت: «چیزی که در ده سال گذشته در ونزوئلا اتفاق افتاده حیرت‌آور است. معرفی این مرد و جنبش او به مردم امریکا حداقل کاری است که می‌توانم بکنم». هنوز مشخص نیست آیا بسیاری از ونزوئلایی‌ها خواهند توانست این فیلم را ببینند یا نه. مراسم افتتاحیه پر بود از بزرگان حزب سوسیالیست و فعالانی که با دیدن رئیس‌جمهور ونزوئلا از شدت شوق فریاد می‌کشیدند. رئیس‌جمهوری که بوش را گوشمالی داده بود، یک کودتا را در سال ۲۰۰۲ خنثی کرده و بر آن بود که ردای «کاستروی قرن بیست ویکم» را بر دوش بگذارد. اما حمایت یک فیلمساز امریکایی هر قدر هم که باشد نمی‌تواند یک حقیقت ساده را تحت‌الشعاع قرار دهد، حمایت توده مردم از سوسیالیسم بولیواری آقای چاوس (که الهام گرفته از نام سی‌مون بولیوار آزادیخواه مشهور امریکای لاتین قرن نوزدهم است) به شدت به علت ادامه بحران اقتصادی به چالش کشیده می‌شود. ونزوئلا دارای بزرگ‌ترین منابع نفتی خارج از خاورمیانه است و بیش از ده درصد نفت وارداتی ایالات متحده را تأمین می‌کند اما اقتصاد این کشور در دو سال گذشته بسیار ناکارتر از اقتصاد سایر کشورهای امریکای لاتین بوده است. تورم در این کشور به ۳۰ درصد رسیده و به نظر هنوز رو به افزایش است. واحد پول ونزوئلا ارزش خود را از دست داده و در بازار سیاه صرافان کاراکاس، در حال کم‌بهاتر شدن است. در اطراف پایتخت، پیداکردن کار دشوار است و حزب سوسیالیست چاوس در حالی که تنها سه ماه به انتخابات سراسری مانده، بسیار شکننده به نظر می‌رسد. منتقدان داخلی برنامه ملی‌سازی چاوس که بخش‌های نفت‌نیرو و کشاورزی را به دامن دیوان‌سالاری گسترده دولتی انداخته، او را به ایجاد یک «بورژوازی بولیواری» از مقامات و دوستان فاندشن متهم می‌کنند. با این وجود چاوس

رئیس‌جمهور ونزوئلا، هوگو چاوس

تاکید می‌کند که می‌خواهد در برنامه سوسیالیستی‌اش باز هم پیش رود. اکنون موسسات تحت تملک بخش خصوصی پشت سر هم مصادره و توقیف قرار می‌شوند. یک نمونه جنجال‌برانگیز آن، مصادره سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای فرانسوی «گرنیتو» بعد از متهم کردن آن به گران‌فروشی و حساب‌سازی مالی است. هنگامی که چاوس با سواتلی در زمینه میزان پایبندی دولتش به استقلال دادگستری، آزادی مطبوعات و حقوق مخالفان سیاسی مواجه شد، به وضوح برافروخته شد. از او در مورد زندانی کردن راتول بادولن، وزیر دفاع پیشین این کشور و یکی از جدی‌ترین منتقدانش، و اتهامات علیه «اوسوالدو الوارز باز» کاندیدای سابق مخالفان در انتخابات ریاست‌جمهوری سوال شد. رئیس‌جمهور ونزوئلا در پاسخ گفت: «شما نمی‌دانید چه می‌گویید، جالب است که بی‌بی‌سی در لندن از فساد اقتصادی حمایت می‌کند. از شما سواستفاده شده، شما واقعاً نمی‌دانید چه می‌گویید.» باوجودی گریز تش در کاخ ریاست‌جمهوری، الیور استون که در گوشه‌ای نشسته بود و این فرسودخته شد. از او در مورد به همراه یکی از مشاوران ریاست‌جمهوری و یکی از دختران رئیس‌جمهور با دو دست به او اشاره کرد، پیامی خاموش که به او می‌گفت: «آرام باش!» ونزوئلایی‌ها به دیدن رئیس‌جمهوری عصبانی عادت دارند. هفته گذشته او به تلویزیون رفت تا خشم خود را بر سر یک قاضی که حکم آزادی یک تاجر ثروتمند را آن هم پس از سه سال زندان بدون محاکمه داده بود، خالی کند. چاوس، قاضی ماریا آفیونا را به دادن رفتاری بدتر از یک آدمکش متهم و تقاضا کرد او را به حبسی ۱۰ساله بفرستد. قاضی آفیونا اکنون به اتهام فساد در زندان است. آنچه دولت‌های غربی را نگران می‌کند، اقدامات هوگو چاوس در کشور نیست، بلکه تصمیم او برای ایجاد «محور اتحاد» با کشورهای است که در کنار او در جبهه مقابل امپریالیسم غربی و امریکایی قرار دارند. ناامیدی او از باراک اوباما به شخصی‌ترین شکل بیان شد. او گفت: «من دست اوباما را فشردم و گفتم که می‌خواهم دوست دوستان من هنوز برای دوستی به سوی تو دراز است. من با اوباما دشمنی ندارم اما دیدن سلطه امپریالیسم در واشنگتن کار سختی نیست. تنها کسانی آن را نمی‌بینند که مانند کبک سر در برف فرو کرده‌اند و نمی‌خواهند ببینند.»

رئیس‌جمهور ونزوئلا مکالمه‌ای با رئیس‌جمهور ریشین مموکرات در کاخ سفید داشته که خاطره آن مکالمه ظاهراً ناامیدی او از اوباما را شدت بخشیده است. او می‌گوید: «من در مقابل باراک اوباما به هیلاری کلینتون گفتمم آرزویم این بود که شرایط او با رئیس‌جمهور ایالات متحده به خوبی وقتی بود که شوهر شما بر سر قدرت بود.» هوگو چاوس از بیان اینکه آیا او می‌داند دارد برای یک دوره دیگر ریاست‌جمهوری در انتخابات سال ۲۰۱۲ شرکت کند، طفره رفت. اگر چه اقدام او برای لغو محدودیت دولتی شرکت در انتخابات در رفتارندوستی، تقریباً شکی در اینکه او دوباره در انتخابات شرکت خواهد کرد، باقی نمی‌گذارد. چاوس می‌گوید: «فیدل کاسترو تمام عمرش را پای انقلابی گذاشت، من هر چه از عمرم را که باقی باشد وقت افتاب سلامت‌امیز دموکراتیکم ونزوئلا خواهم کرد.»

ژنرال پترائوس در ماموریت غیر ممکن

یک دوشنبه‌شب حدود ساعت هشت بود که «رابرت گیبس» سخنگوی مطبوعاتی باراک اوباما در حالی که یک کبی از مقاله مجله «رولینگ استون» را در دست داشت از دروازه غربی کاخ سفید گذشت و به محوطه خصوصی رئیس‌جمهور وارد شد. او به دنبال رئیس‌اش می‌گشت که گاه شب‌ها در این ساعت با خانواده‌اش شام می‌خورد. هنگامی که بالاخره وی را در طبقه همکف یافت، صدا زد: «آقای رئیس‌جمهور در اینجا مقاله‌ای هست که حتماً باید ببینید. ژنرال مک‌کریستال فرمانده ارشد امریکا در افغانستان در این مقاله به همه کس و همه چیز اهانت کرده است.» اوباما شروع به خواندن مقاله کرد اما به گفته یارانش تنها با خواندن مقدمه و در دو یا سه جمله متوجه موضوع شد. آن جمله‌ها مربوط به یک سفر خارجی ژنرال به پاریس بود و گفته بود مثل یک ولگرد در میان آدم‌های خنده‌دار بود و به جای صرف شام با یکی از وزرای فرانسه ترجیح داده بود با «گروهی از مردم که منتظر بودند دیدار کنم». به گفته یکی از حاضران اوباما تنها به گفتن «لعنتی» بسنده کرد.

همان شاهد عینی می‌گوید سپس نگاه دیگری حاکی از خشم به مقاله انداخت و حال دیگر برایش روشن بود که دیگر نباید مک‌کریستال را در سمش نگه دارد و این در حالی بود که هنوز خواندن آن مقاله توهین‌آمیز را که خودش هم در آن مورد اهانت قرار گرفته بود تمام نکرده بود. آن شاهد عینی می‌گوید: «رئیس‌جمهور به خاطر چیزهایی که در مورد خودش گفته شده بود عصبانی نبود بلکه نگران این بود که چنین جملاتی چه تأثیری بر متحدین امریکا در افغانستان خواهد داشت به خصوص فرانسه که از سال‌ها پیش از این جنگ حمایت کرده است.»

یاران اوباما داوطلبانه داستان آن شب تعیین‌کننده را تعریف می‌کنند؛ همان شبی که رئیس‌جمهور امریکا برای اولین بار آن مقاله را خواند و متوجه شد فرمانده ارشدش چگونه کشور و دولت او را شرمنده کرده است. به همین خاطر در همان شب به سرعت دست به کار شد و ابتکار عمل را به دست گرفت زیرا خیلی زود فهمید که تمسخر هم‌پیمانان و تیم غیرنظامی امور افغانستان در کاخ سفید آن هم از سوی یک ژنرال چه تبعات خطرناکی دارد.

اوباما ۴۰ ساعت بعد آن ژنرال بی‌ادب را اخراج کرد و حال در باغ گل سرخ کاخ سفید دیوید پترائوس در کنار وی ایستاده بود یعنی فرمانده ارشد نیروهای امریکا در خاورمیانه و افغانستان. پترائوس تا آن زمان رئیس مک‌کریستال به حساب می‌آمد و حال باید نقش جانشین او را ایفا کند. اوباما خونسرد و مصمم نشان می‌داد و به همین خاطر لب به سخن گشود: «جنگ بزرگ‌تر از افراد و همین طور بزرگ‌تر از یک ژنرال است. همگی ما باید در کنار هم باشیم.» تا آن لحظه پترائوس غیرمحتمل‌ترین کاندیدای این پست به شمار می‌آمد و کسی فکر نمی‌کرد که وی به خوااهش اوباما در سلسله‌مراتب دستگاه او وارد شود تا بتواند جنگ را از کابل دور کند. پترائوس در عین حال یک چهره سیاسی هم هست و گفته می‌شود چه بسا در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲ به عنوان رقیب جمهورپخواه اوباما وارد صحنه شود. در واقع وی با چنین دیدگاهی قاعدتا باید از هر آنچه او را به اوباما نزدیک‌تر کند پرهیز داشته باشد. اما اوباما از این اقدام خود تلقی یک پیروزی شگفت‌انگیز دارد. روزنامه واشنگتن‌پست ضمن تمجید از این اقدام، از آن به عنوان اقدامی شگفت‌انگیز و جنجالی یاد کرد.

آیا این همان اقدام رهایی‌بخش است که اوباما از مدت‌ها پیش در انتظار آن بود؟ «فرد کاپلن» در مجله اینترنتی خود از این کار به عنوان اقدامی درخشان که البته از نظر سیاسی و استراتژیک قابل درک نیست یاد می‌کند. یا شاید این کار اوباما را بیشتر در جنگی غرق کند که دیگر پیروزی در آن امکان‌پذیر نباشد؟ اوباما اکنون با حضور پترائوس یکی از قدرتمندترین حامیان افزایش سربازان را در کنار خود دارد و چنانچه این جنگ باز هم به درازا بکشد، می‌تواند برای انتخاب دوباره‌اش از خود چهره یک رئیس‌جمهور به اصطلاح جنگی را به مردم ارائه دهد؛ همان مردمی که او را مسؤول طولانی‌تر شدن این جنگ از جنگ جهانی دوم می‌دانند.

اما جنگ افغانستان تنها در میان هموطنان اوباما یک موضوع جنجالی و بحث‌برانگیز نیست. در خارج از امریکا هم تردیدها در مورد ادامه حضور متحدین ایالات متحده در هندوکش و آسیای مرکزی

بالا می‌گیرد. احمد رشید استراتژیست معروف پاکستانی به تازگی در مصاحبه با انشپیکل همدار داد: «هیچ دولتی نمی‌تواند برای مدت طولانی بر سیاست خارجی پافشاری کند که در میان مردم هیچ محبوبیتی ندارد.»

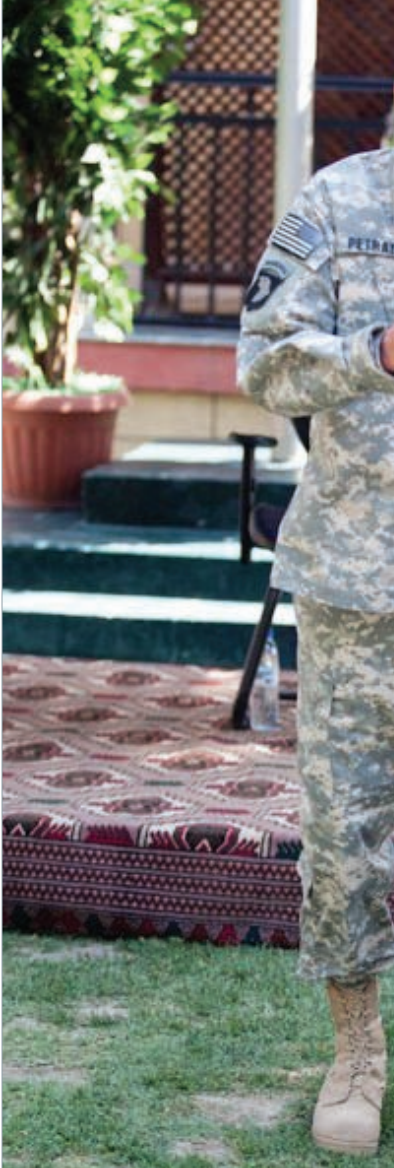
همین چندی پیش بود که بریتانیایی‌های خسته از جنگ در مورد آن ۳۰۰ قربانی هموطن‌شان در

افغانستان لب به شکوه و شکایت گشودند. در عرض

یک هفته هفت سرباز جوان بریتانیایی جان خود را

از دست دادند و چنین حادثه‌ای در تردیدها را در مورد اینکه آیا اصلاً پیروزی نظامی در این جنگ وجود خواهد داشت، تقویت کرد. با این حال هنوز به ندرت کسی در این‌مورد اعتراض علنی می‌کند. اما از معدود افراد برجسته و معترض می‌توان از ارشدترین دیپلمات بریتانیایی در افغانستان یعنی «سر شرارد کاپور- کولز» یاد کرد. او بود که مانند مک‌کریستال طرفدار مذاکره با طالبان بود و به همین خاطر در

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی



هفته‌های گذشته از سوی وزارت خارجه به مرخصی اجباری فرستاده شد و بازگشت وی به افغانستان

بعید به نظر می‌آید.

لهستان هم به عنوان هفتمین نیروی (از نظر قدرت نظامی) حاضر در افغانستان اعلام کرده است از این کشور خارج می‌شود. آنها هم دنباله‌رو متحدین کانادایی و هلندی‌شان شدند که ماه‌ها پیش تصمیم به خروج نیروهای خود گرفته‌اند. اما آلمان با وجود آنکه اکثریت شهروندانش با این جنگ مخالف هستند هنوز انتظار چنین پیامدهایی را ندارد. اگرچه مک‌کریستال در مورد نیروهای آلمانی اغلب سخنان معترضانه‌ای می‌گفت اما گوئنتربگ وزیر دفاع آلمان به آن ژنرال در حال حاضر اخراجی اطمینان داشت و دارد: «من همواره همکاری عالی با مک‌کریستال داشتم و تقریباً دلیلی برای تغییر در استراتژی او نمی‌بینم.»

امبی بی‌تردید اوباما با این

رفتار قاطعانه‌اش حداقل در

کشور خود به یک پیروزی مهم

دست یافته است. پترائوس

محبوب‌ترین ژنرال در میان

امریکایی‌ها به شمار می‌آید و

همه از درگاه‌های سیاسی نسبت

یافته است. تسخیر شهر مرچا می‌توانست

مثالی برای کارکرد موفق آن دکترین

ضدشورش باشد. هدف از این حمله

رهانیدن ۸۲ هزار سکنه آن شهر از دست

طالبانی بود که از مدت‌ها پیش آن منطقه

را در اختیار داشتند. اما این یک پیروزی

به حساب نمی‌آید و حتی مک‌کریستال

هم از آن لانه مستحکم شورشیان به

عنوان «دملی چرکین» یاد کرد.

■



هست اما اگر پیروز شود این پیروزی بیش از هر چیز به معنی ریاست‌جمهوری پترائوس می‌تواند باشد.

پترائوس برای این کار در حال حاضر اوباما را با

خود دارد و حتی اگر درخواست نیروهای بیشتری

بکند باز هم می‌تواند روی رئیس‌جمهور حساب کند.

«جاناتان آلتز» نویسنده کتاب «قول» یعنی همان

اولین کتابی که نگاهی جامع به پشت صحنه کاخ

سفید اوباما داشت، می‌گوید: «ژنرال می‌خواهد نشان

دهد که او بود که یک دکترین نظامی کاملاً نوین

را تدوین کرد»

برآوردهای پترائوس در عراق کارآمدی داشت

ژنرال پترائوس در ماموریت غیر ممکن

اما همان طور که خودش بارها تأکید کرده است، افغانستان عراق نیست. تا به امروز هم نتایج مثبت این استراتژی جدید رنگ‌باخته و در عین حال هراس‌ها در مورد احتمال شکست غرب افزایش یافته است، تسخیر شهر مرچا می‌توانست مثالی برای کارکرد موفق آن دکترین ضدشورش باشد. نیروهای ائتلاف با ۱۵ هزار سرباز در ماه فوریه به ولایت دهقانی هلمند حمله بردند. هدف از این حمله رهانیدن ۸۲ هزار سکنه آن شهر از دست طالبانی بود که از مدت‌ها پیش آن منطقه را در اختیار داشتند. اما این یک پیروزی به حساب نمی‌آید و حتی مک‌کریستال هم از آن لانه مستحکم شورشیان به عنوان «دملی چرکین» یاد کرد.

مشابه چنین عملیاتی البته با نیروهایی به مراتب قدرتمندتر شاید بتواند قندهار یعنی دومین شهر بزرگ افغانستان را که مرکز به اصطلاح تغذیه طالبان به به شمار می‌آید آزاد کند. اما این عملیات همواره به تعویق می‌افتد، شاید تا پاییز و شاید هم هرگز چنین عملیاتی انجام نگیرد.

به هر حال افغانستان فاصله‌ای بعید با صلح دارد. نیروهای ائتلاف تنها در ماه ژوئن و تا دو هفته پیش هشتاد کشته دادند و آن ماه خونین‌ترین ماه این جنگ تقریباً ۹ ساله به شمار می‌آمد. یکی از مشاوران نزدیک مک‌کریستال از قول وی به مجله رولینگ استون گفته است کوچک‌ترین نشانه‌ای از پیروزی در افغانستان وجود ندارد. دیگر نظامیان امریکایی نیز هر روز این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا امریکا برای چنین ماموریت گسترده و زمان‌بری که مک‌کریستال و جانشین‌اش از آن حمایت می‌کنند، از شکبیایی لازم برخوردار است. علاوه بر آن احتمال دارد در ماه‌های آینده به شمار تلفات امریکا افزوده شود، یعنی دقیقاً همان اتفاقی که هنگام انتصاب پترائوس در عراق و چند ماه قبل از آنکه وی بتواند آن وضعیت را به اصطلاح جمع کند، افتاد.

در آن مقاله جنجال‌برانگیز رولینگ استون نویسنده یعنی «مایکل هاستینگز» از سربازانی می‌گوید که آشکارا از وضعیت خود شکایت دارند و عنوان می‌کنند حتی در سخت‌ترین شرایط بنا به دستور نمی‌توانند اقدام به شلیک کنند، زیرا باید مراقب جان غیرنظامیان باشند. یکی از آنها می‌گوید: «از خودمان می‌پرسیم که اصلاً ما در اینجا چه کار داریم.»

اما پترائوس حامی این ماموریت است و به همین خاطر خطرات این انتصاب برای اوباما قابل تشخیص است. از قرار معلوم رئیس‌جمهور و ژنرال عهد و پیمانی با یکدیگر بسته‌اند و به گفته «بروس ریدل» از همکاران اوباما در تدوین سیاست پاکستان-افغانستان «حال اوباما به پترائوس زنجیر شده است». این پیمانی با نکاتی بسیار مجهول به شمار می‌آید، به خصوص اینکه هنوز معلوم نیست آیا پترائوس واقعاً با این خواست اوباما مبنی بر نواختن زنگ پایان این ماموریت نامحبوب در سال آینده همراهی دارد یا نه. برزیدنت اوباما در سخنرانی خود در مورد افغانستان که در دسامبر گذشته و در آکادمی نظامی وست‌پوینت ایراد شد، اعلام کرد خروج سربازان امریکایی از جولای ۲۰۱۱ آغاز خواهد شد. مک‌کریستال با این ایده موافق نبود و عقیده داشت اوباما سنگتالی نادرست برای دشمنان امریکا ارسال کرده است. از نظر او رسیدن به موفقیت نیازمند متقاعدسازی ملت در عرض چندین سال است.

این پرسش که پس از انتصاب ژنرال پترائوس تیم افغانستان اوباما چه وظیفه‌ای دارد بی‌پاسخ مانده است.

آیا رابرت گیتس وزیر دفاع هم رفتنی است؟ به هر حال او در پی حفظ مک‌کریستال بود اما شکست خورد. و اینکه جیمز جونز مشاور امنیت ملی که یکی از همکاران مک‌کریستال از وی به عنوان «دل‌لق» یاد کرده بود، چه سرنوشتی دارد؟ اگرچه بسیاری از یاران اوباما از این تعبیر به خشم آمدند اما هیچ یک از آنان بنا ندارند از آن ژنرال سابق یعنی از جیمز جونز حمایت کنند زیرا جونز هنوز هم در تیم مشاوران نزدیک اوباما نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

هالبروک نماینده ویژه اوباما در امور افغانستان هم در مقاله رولینگ استون از وی با عنوان «حیوان زخمی» یاد شده بود موقعیت خوبی ندارد. جونز درماه فوریه طی یادداشتی به سفیر آیکتبری نوشت که لازم نیست از هالبروک حرف شنوی داشته باشد، زیرا وی رفتنی است. این یادداشت لو رفت و به همین خاطر هیلاری کلینتون مجبور شد برای ماندن متحدش در آن پست پادرمیانی کند. شاید به همین دلایل آن اتحادی که اکنون اوباما از همکاری‌اش انتظار دارد به راحتی میسر نباشد. هنگامی که چند هفته پیش پترائوس از سوی کمیسیون نیروهای مسلح سنا احضار شد رئیس کمیسیون از وی خواست نظرش را در مورد طرح خروج اوباما بیان کند و پرسید که آیا هنوز از این طرح حمایت می‌کند؟ و پترائوس نزدیک به ۱۰ ثانیه درنگ کرد و سناتورها همچنان انتظار می‌کشیدند. بالاخره

با صدایی آرام گفت: «حتی در یک دنیای بی‌عیب و نقص نیز باید در اعلام یک زمان مشخص احتیاط کرد. تاریخ جولای ۲۰۱۱ پیام یک ضرورت است و نه تاریخی که امریکا در آن اقدام به خروج می‌کند.» ظاهراً پترائوس تفاوتی اساسی با سلف بی‌روایش دارد و به‌مشهود دیپلماتی در میان ژنرال‌ها لب به سخن می‌گشاید.

◻ گزارش

آنگارا و واشنگتن در حسرت گذشته

در آوریل سال گذشته بود که رئیس‌جمهور امریکا، در نخستین سفر اروپایی‌اش، دبداری نیز از ترکیه داشت و در پارلمان این کشور سخنرانی کرد. اظهارات اواما حاکی از آن بود که دولت او طرح‌های بزرگی برای مناسبات واشنگتن و آنکارا در سر دارد؛ طرح‌هایی که باید مناسبات دو کشور را به الگویی از همکاری تنگاتنگ میان غرب و «دنیای اسلام» تبدیل سازد.

در دوره جرج بوش به دلیل ممانعت ترکیه از عبور نیروهای نظامی ائتلاف بین‌المللی برای حمله به عراق، روابط واشنگتن و آنکارا دچار تنش شد و به سردی گرایید. سفر سال گذشته اواما به ترکیه، برای ترسیم این روابط و کشوند چشم‌اندازی بود که دولت اواما آن را مسیر اتصال دنیای غرب با «جهان اسلام» می‌دانست.

اما آنچه در هفته‌های اخیر در مناسبات میان ترکیه و امریکا رخ داده، ظاهراً با تصورات سال گذشته دولت اواما سازگار نیستند. به عنوان مثال، در مناقشه امنی با ایران، ترکیه راهی می‌رود که خوشایند امریکا نیست یا در سیاست خاورمیانه‌ای برضد اسرائیل فعال شده و در جست‌وجوی متحدان جدیدی از جمله سوریه است. این رخدادها به نگرانی‌ها در واشنگتن دامن زده است.

چرخش به سوی شرق

مجله تایمز اخیراً در گزارش مفصلی با عنوان «چرخش به شرق» روند «اسلامیزه شدن» و «شرقی شدن» تدریجی سیاست در ترکیه را بررسی کرده و نشان داده چگونه این کشور در حال «رویکردانی از غرب» است.

تایمز بخش‌هایی از سخنان رابرت گیتس وزیر دفاع ایالات متحده امریکا را نقل کرده که دست‌کم بخشی از گناه رویگردانی ترک‌ها از غرب را، متوجه اروپایی‌ها می‌داند. گیتس می‌گوید: اتحادیه اروپا از پذیرش عضویت ترکیه خودداری می‌کند. اگر چنین چیزی درست باشد که ترکیه روی به شرق آورده است، به این دلیل نیست که کسانی در ترکیه از غرب بریده‌اند، بلکه به این علت است که از پیوند ارگانیک آنها با غرب جلوگیری می‌شود.

اما «استیون کوک» از کارشناس «شورای روابط خارجی» در امریکا، انداختن تقصیر به گردن اتحادیه اروپا و اسلامیزه شدن ترکیه را ساده‌کردن موضوع می‌داند. او موافق این نیست که ترکیه یک سیاست خارجی اسلام‌گرایانه در پیش گرفته است. به نظر این کارشناس، رهبری ترکیه متوجه این شده است که پس از تغییر نظام جهانی (فروپاشی بلوک شرق) چه امکانات و فرصت‌های تازه‌ای در برابر کشورش به‌وجود آمده است. استیون کوک می‌گوید: هر دولتی که در ترکیه در قدرت باشد، چه اسلام‌گرا، چه غیر آن، همین سیاست را در پیش خواهد گرفت.

پیشنهاد اخراج از ناتو

در حالی که سیاستمداران عالی‌رتبه‌ای چون رابرت گیتس به‌گرمی در هواراری از ترکیه سخن می‌گویند، رویکردهای ضداسرائیلی ترکیه، برخی از دوستان سنتی ترکیه در امریکا را به دشمنان این کشور تبدیل کرده است.

«هوسه بهودی برای امنیت ملی» که زیر نغذ یک گروه تندروی نوسمحافظه‌کار قرار دارد، از واشنگتن می‌خواهد مناسبات نظامی خود با آنکارا را به حال تعلیق درآورد و



ترکیه را از ناتو اخراج کند زیرا به نظر این موسسه، ترکیه به عنوان عضو ناتو به اطلاعات محرمانه مهمی در موضوعاتی چون تورسیم با ایران دسترسی دارد. از دید کارشناسان این موسسه، زمانی این مساله در‌دسراسر خواهد شد که حماس، ایران و سوریه، جزء دوستان خوب ترکیه محسوب شوند.

چشم آنکارا به بازارهای عربی

اما در میان تحلیلگران منطقه، ارزیابی کاملاً متفاوتی درباره رویکردهای جدید ترکیه که برخی رسانه‌های غربی از آن به عنوان «نگاه به شرق» یاد می‌کنند، وجود دارد. به نظر این تحلیلگران، فروپاشی بلوک شرق و پدید آمدن کشورهای جدید که شماری از آنها پیوند زبانی و فرهنگی قوی‌ای با ترکیه دارند، امکانات فراوانی در برابر آنکارا گشوده است. اقتصاد ترکیه در سال‌های اخیر به شدت تقویت شده و به بازارهای تازه‌ای نیاز دارد. به نظر آنان، رهبری ترکیه اگر در ارتباط با مناقشه اسرائیل و غزای فلسطین مستقل از غرب در پیش بگیرد، بازار وسیعی در میان کشورهای عربی و اسلامی برای اقتصاد خود به دست خواهد آورد. بسیاری از ناظران، رفتار دولت اردوغان در ارتباط با کروان‌های کمک به غزه را در همین چارچوب ارزیابی می‌کنند.

به نظر استیون کوک کارشناس «شورای روابط خارجی»، سیاست خارجی امریکا در ارتباط با ترکیه، در جنبه نوستالژی قدسود، فرایتمی مثبت از اوضاع ارائه می‌دهد. او نوشته است: «همکاری تنگاتنگ واشنگتن و آنکارا را می‌خورند و دنبال آن نیستند که روندهای جدید را به‌طور عمیق ریشه‌یابی کنند. برخی دیپلمات‌ها می‌گویند استراتژیست‌های ایالات متحده امریکا هنوز به‌طور واقعی درنیافته‌اند که جایگاه آنها در جهان تغییر کرده است و کشورهای چون ترکیه در ابعاد منطقه‌ای آماده‌اند رقیب دفاع از منافع سیاسی و اقتصادی خود به عنوان رقیب استراتژیک امریکا ایفای نقش کنند.

چشم‌انداز آینده

چشم‌انداز مناسبات واشنگتن و آنکارا هنوز روشن نیست. آیا امریکا مناسبات خود با ترکیه را از نو تعریف خواهد کرد؟ آیا موقعیت استراتژیک ترکیه به عنوان شریک مهم امریکا در منطقه تغییر خواهد کرد یا به‌طور عمیق ریشه‌یابی کنند. در مقاله‌ای که اخیراً در روزنامه نیویورک تایمز انتشار یافته، یک نماینده دولت امریکا که خواست‌نامش فاش نشود، فرایتمی مثبت از اوضاع ارائه می‌دهد. او نوشته است: «ایالات متحده نباید از قدرت‌گیری ترکیه در منطقه هراس داشته باشد. با قدرت‌گیری ترکیه، نفوذ ایران در منطقه کم‌رنگ خواهد شد و ترکیه به عنوان کشوری دموکراتیک، عضو ناتو و با اقتصادای شکوفا، پیام مهمی به جهان اسلام خواهد فرستاد.» به نظر این مقام دولت امریکا، ترکیه چنین نقشی را تنها زمانی می‌تواند به خوبی ایفا کند که «کشوری آلت دست امریکا» تلقی نشود.

منبع: دویچه‌وله